

## « تام کیسی» و دفاع از محمود صالحی

فعالین لغوکار مزدی

بیست هشتم مهرماه هشتاد و شش

عبارات زیر امروز پنجشنبه ۱۸ اکتبر ۲۰۰۷ در سایت اینترنتی « رادیو فردا» نقل گردیده است.

[ " ایالات متحده آمریکا روز چهارشنبه از جمهوری اسلامی ایران خواست که عمادالدین باقی، فعال مدافع حقوق بشر و دیگر فعالان زندانی را فوراً آزاد کند. تام کیسی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، روز چهارشنبه گفت: « ما از کسانی که در راه دفاع از حقوق ایرانیان فعالیت می کنند حمایت می کنیم و ضمن اینکه خواهان برخورد انسانی با زندانیان در زندان های ایران هستیم از مقام های ایرانی می خواهیم که فوراً، باقی و دیگر فعالان حقوق بشر از جمله منصور اسانلو و محمود صالحی را آزاد کنند. " ]

بورژوازی در کل هستی خود طبقه ای بشرستیز، ارتجاعی و جنایتکار است، و دولتهای آمریکا، « جمهوری اسلامی» و همانندان، بالاترین نماد توحش، درندگی و انسان ستیزی این طبقه هستند. تبدیل تمامی آبهای هستی به چسبناک ترین ماده شیمیائی تاریخ قادر نیست بحث « آزادی» حتی بی مایه ترین نوع آن را به نام این دو دولت وصله کند، در همان حال که کل آبهای اقیانوس ها نیز کفاف نمی دهد تا « تر کنند سر انگشت و کتاب قطور جنایت اینان را ورق زنند» سرمایه داری به طور عام در ستیز با هر نوع آزادی و حقوق انسانی است و سرمایه داری آمریکا بعنوان بخش غول پیکر سرمایه جهانی نیروی سلسله جنبان قلع و قمع و حمام خون هر تلاش کارگران دنیا برای آزادی های سیاسی و حقوق ابتدائی انسانی و طبقاتی خویش بوده است. این دولت اکنون در دائره رقابت سبعانه درون طبقاتی خود با دولت اسلامی بورژوازی خواستار آزادی سه فعال سیاسی ایرانی از زندانهای رژیم ایران گردیده است. از میان این سه تن، عمادالدین باقی عنصری آشنا از اتباع و ایادی علم کتل ارتجاعی و ضد کارگری موسوم به « دوم خرداد» است. او در پیشینه سیاه خود همدست همه تبهکاران، جلادان و دژخیمان دولت اسلامی بورژوازی در کشتارهای روز به روز سالهای ۶۰ به بعد، شریک در برنامه ریزی حمام خون ۷۰۰۰ زندانی سیاسی در سال ۶۷ و در یک کلام مهره ای از ساختار قدرت بورژوازی ایران از آغاز تا امروز بوده است. اختلاف او با حاکمان کنونی سرمایه اختلاف بر سر چند و چون برنامه ریزی نظم سیاسی سرمایه و چگونگی اعمال بربریت سرمایه داری بر توده های کارگر ایران است. حمایت دولت « بوش» از « باقی» امری بسیار عادی و حدیث سنت دیرینه مجادلات درون طبقه بورژوازی جهانی است. این حمایت در رابطه با دو فرد دیگر « منصور اسانلو» و « محمود صالحی» هر کدام توضیحات جداگانه ای دارد که درک درست آن برای کارگر ایرانی در جای خود بسیار مهم است.

منصور اسانلو عضو هیأت رئیسه پدیده ای موسوم به « سندیکای رانندگان شرکت واحد» می باشد. در ایران چیزی به صورت سندیکا با محتوا و ساختار متعارف بین المللی آن، وجود خارجی ندارد. سندیکا در معیارهای رایج

جهانی نهادی در زمره سایر نهادهای نظم مدنی و سیاسی نظام بردگی مزدی است. بستر انهدام جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر و ابزار دهن مبارزه طبقاتی ضد کار مزدی آنها در منجلا ب سازش با مصالح و منویات پروسه بازتولید سرمایه جهانی است. در ایران، در فاصله سالهای بعد از کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز این نقش اساساً توسط دستگاههای قهر و سرکوب سرمایه، ساواک یا سندیکاها ی ساواک ساخته، سپاه پاسداران یا شورا های اسلامی و نهادهای دست پخت ماشین قهر و جنایت بورژوازی اسلامی اعمال گردیده است. آنچه امروز یا از چند سال قبل زیر نام «سندیکای شرکت واحد» بر سر زبانها افتاده است معجون بی قواره، بدون رویکرد و بی هویتی است که هر طبقه، جمعیت، دار و دسته و هر دولتی از دولت های بزرگ سرمایه داری می خواهند مهر انتظارات خود را بر سینه آن حک سازند.

کارگران راننده «واحد» به تنها چیزی که نمی اندیشند، اسم و رسم و سنت و هویت متعارف جهانی سندیکا است. آنان فشار استثمار، بیحقوقی و بربریت سرمایه داری را در عمق تمامی سلولهای هستی خود بسیار هولناک درد می کشند، مصمم هستند که به هر شکل و با توسل به هر اهرم و ابزار و وسیله ای علیه این استثمار و ستمکشی دست به مبارزه بزنند. برای کارگران تغییر وضعیت موجود و کاهش فشار استثمار و ستم به هر میزان و در هر سطح اساسی ترین مسأله است. این موضوع که سندیکا ظرف سازش طبقات و سلاخی مبارزه طبقاتی است عجالتاً در قلمرو گفتگو و تدبیر توده کارگران راننده و در سطح نازل مبارزات کنونی آنها متأسفانه فضای زیادی را اشغال نمی کند. آنان خواستار به میدان کشیدن قدرت طبقاتی خود در مقابل سرمایه داری هستند و به دنبال بستری می چرخند که ریل بسیج این قدرت باشد. تبیین این حقیقت که سندیکا و سندیکا سازی ظرف نمایش این قدرت نیست موضوعی است که هنوز در کانون توجه عموم کارگران قرار نگرفته است. این چیزی است که به طور حی و حاضر دل مشغله جدی فعالین آگاه و رادیکال جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. اینانند که در عمق مبارزات جاری روز کارگران، به مثابه آحادی ارگانیک از این جنبش با همه توان موجود برای جلوگیری از سقوط جنبش طبقه خویش به دام رفرمیسم راست اتحادیه ای تلاش می کنند و به راهکارهای لازم دست می یازند.

دولت اسلامی بورژوازی فرایند تشکل یابی کارگران را به هر میزانی که از روند کار و ساختار و مکان اجتماعی خانه کارگر یا شورا های اسلامی فاصله گیرد آماج خشم و قهر قرار می دهد. بخشهای مختلف بورژوازی اعم از «اصولگرا» اصلاحات چی، «آبادگر»، «سازنده» یا هر چیز دیگر در رابطه با این امر سیره واحدی دارند. دفاع «جبهه مشارکت» و اعوان خاتمی از سنت سندیکاسازی متعارف بین المللی، مطلقاً متضمن تقلیل نقش این نوع سندیکاها در پیشبرد وظائف روتین سازمانهای جاسوسی و سرکوب بورژوازی از نوع «شورا های اسلامی» نیست. زمینه مادی این وجوب برای طبقه بورژوازی ایران هیچ ربطی به دینی بودن و نبودن یا داربست های خاص جناحی و عقیدتی ندارد. این نیاز پروسه بازتولید و ارزش افزائی و خودگستری سرمایه اجتماعی ایران است که دید کل بورژوازی را به رغم جناح بندیهای رقابت جویانه درونی نسبت به چند و چون کار جنبش کارگری و از جمله حضور جامع الاطراف پلیسی، میلیتاریستی، سیاسی و اعتقادی در هر جنب و جوش سازمانیابی توده های کارگر بسیار شفاف تقریر می کند. بورژوازی بسیار آگاه است که میلیونها کارگر سلاخی شده در کوره سوزان استثمار سرمایه به محض یافتن هر فرصتی برای تنفس و اتحاد زیر هر اسم و رسمی که باشد پروسه حیات سرمایه داری را

میدان مجادلات سنگین علیه وضعیت موجود و فشار استثمار و توحش سرمایه داری خواهند ساخت. جنگ و ستیز سال های اخیر دولت اسلامی با پروسه متشکل شدن کارگران « شرکت واحد» نیز ریشه در همین تشخیص و آگاهی دارد. نمایندگان سیاسی و فکری بورژوازی بسیار خوب می دانند که هیأت مدیره سندیکای واحد برای مهار کردن جنبش کارگری در چهاردیواری قانونیت سرمایه جانفشانی خواهند کرد، آنان به اسانلو و اسانلوها به اندازه کافی ایمان دارند. اما این سطح از حل مشکل علاج درد سرمایه داری ایران نیست، زیرا خطر جنبش کارگری را به صورت بالفعل در برابر خود می بیند. بورژوازی بسیار هشیار می داند که مهار مبارزات کارگران نیازمند آن است که پدیده موسوم به سندیکا بعینه و بدون هیچ کم و کاست همان شورای اسلامی کار باشد،

نیروی سوم حساس و آماده دخالت در رابطه با پدیده سندیکاسازی و مبارزات کارگران شرکت واحد ائتلاف هم بنیاد، همگن و متحد بورژوازی غرب به ویژه بورژوازی امریکا و اتحادیه های کارگری بین المللی و سازمان جهانی کار است. برای اینان جنبش سندیکائی و سران این جنبش در ایران حوزه سرمایه گذاری برای وارد ساختن فشار بر دولت اسلامی و حل و فصل مناقشات فیما بین به زیان حریف و به نفع خویش است. هر چه تا امروز اتحادیه های کارگری دنیا و به طور اخص کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و سازمان جهانی کار در رابطه با شرکت واحد و جنبش کارگری ایران انجام داده اند، به طور قطع در این راستا بوده است. نامه نگاری های گای رایدر، به محمود احمدی نژاد، دعوت اسانلو به کنگره کارگران حمل و نقل، شکوائیه نویسی های سران این سازمانها در رابطه با دستگیری فعالین جنبش کارگری ایران هیچ کدام هیچ ربطی به حمایت از مبارزات طبقه کارگر ایران نداشته است بلکه صرفاً پاسخی به خواست بورژوازی غرب برای دخالت در مناقشات درونی سرمایه جهانی به نفع این بخش از بورژوازی است. حمایت امروز آقای « تام کیسی» از اسانلو نیز هیچ چیز سوای این را منعکس نمی کند. منصور اسانلو یک سندیکالیست و فعال رفرمیسم راست اتحادیه گر است. او در حال حاضر قربانی رفرمیسم و سندیکالیسم خویش است. جمهوری اسلامی او را شکنجه ازار و زندانی می سازد زیرا که اسیر اتوپیای سندیکاسازی نوعی غربی است و بورژوازی غرب و به طور خاص دولت امریکا در مجادله با دولت اسلامی بر روی او حساب باز می کند باز هم به این دلیل که او یک سندیکالیست و اسیر توهمات سندیکاسازی است. این هر دو بخش بورژوازی بسیار آگاه با او برخورد می کنند، آنچه در این میان سخت دچار ابهام است رابطه توده های کارگر شرکت واحد با او و همانندان او از یک سوی و تعیین تکلیف قطعی ایشان با خواست کارگران راننده است. کارگران به اسانلو بعنوان نماینده اعتراض خود نگاه می کنند و اسانلو سخت مصمم است تا جنبش سرمایه ستیز این کارگران را در باتلاق سازشهای سندیکالیستی با بورژوازی به بن بست بکشاند. این کار او باز هم رضایت صاحبان سرمایه و دولت آنها در ایران را تأمین نمی کند، اما برای بورژوازی امریکا به هر حال دریچه ای به سوی ساختن «همبستگی» ها و «لخ ولساها» است.

نفر سومی که مورد حمایت آقای « تام کیسی» قرار گرفته است « محمود صالحی» است. او یک فعال قدیمی جنبش کارگری در کردستان است و حمایت سخنگوی وزارت خارجه امریکا از وی داستان خاص خود را دارد. صالحی در چند سال پیش با مشارکت در تأسیس کمیته هماهنگی در کنار برخی از فعالین رادیکال جنبش ضد سرمایه داری اعلام کرد که به این جنبش تعلق دارد و خواستار آن است که در عمق مبارزات توده های کارگر برای سازمانیابی

جنبش طبقه خود علیه اساس سرمایه داری مبارزه کند. این رویکرد محمود صالحی رفرمیسم چپ را سخت به تشویش انداخت. به گونه ای که متولیان این رفرمیسم از همه سو کوشیدند تا رشته پیوند محمود با جنبش سرمایه ستیز توده های کارگر را قطع کنند. زیرا که آنان هر گام اعتبار و قدرت و شکل گیری این جنبش را گامی در پروسه زوال خود می دیدند. محمود در زیر فشار این تلاش ها و پاره ای توهمات پیشین، اینجا و آنجا به دار پوسیده سازمانهای کارگری بین المللی آلت دست بورژوازی غرب توسل جست. نامه نگاریهای مکرر وی به گای رایدربلور این امیدهای کاذب و آثار فشار همه جانبه رفرمیسم چپ بر او بود. موضوعی که اینک «تام کیسی» را هم سخت به وسوسه انداخته است. اظهارات اخیر او به این معنی است که نمایندگان هار و دژخیم بورژوازی امریکا در محاسبات خویش بر روی رفرمیسم راست سندیکالیستی و ساختن «لخ والساهها» در ایران محمود صالحی را نیز در کنار اسانلو و اسانلوها قرار داده است.

آنچه در مورد صالحی رخ داده است بسیار جنایت آمیز است. دولت بورژوازی اسلامی او را به جرم دفاع از حقوق اولیه توده های کارگر به وحشیانه ترین شکل شکنجه می کند. رفرمیسم چپ در جدال خود علیه جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر از او موجودی شیفته رفرمیسم راست سندیکالیستی ساخته است!!! سخنگوی وزارت خارجه بورژوازی دژخیم امریکا بر پایه این تصویر کاذب رفرمیسم چپ او را طعمه مناسبی برای وسیله تسویه حساب با دولت اسلامی تصور کرده است. صالحی از همه سو قربانی گردیده است. سرمایه داری از همه جهت او را آماج تعرض قرار داده است. در این میان یک چیز بسیار شفاف است. محمود صالحی فعال جنبش ضد سرمایه داری توده های طبقه کارگر جهانی است. دولت هار اسلامی سرمایه به همین خاطر او را زندانی ساخته است. بورژوازی بشرستیز امریکا در محاسبات خود سخت اشتباه می کند و رفرمیسم چپ نمای سندیکالیستی باید که در مقابل ظلمی که بر محمود روا داشته است برای همیشه احساس شرمندگی نماید. دفاع از محمود صالحی، از حیثیت و شرف طبقاتی او امر جدی فعالین ضد سرمایه داری است. اظهارات «تام کیسی» اهانتی سترگ به صالحی است. اهانتی که فشار آن بر محمود هیچ کمتر از فشار شکنجه های دولت بورژوازی اسلامی نیست. ما با قاطعیت تمام اعلام می کنیم که محمود صالحی فعال جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر است. دست شکنجه گران بورژوازی ایران ازجان «صالحی» و دست بورژوازی هار امریکا از حیثیت صالحی کوتاه باد!

فعالین لغو کار مزدی

منبع:سایت سیمای سوسیالیسم

۱۳۸۶/۷/۲۸